**بررسی مشکلات آموزشی دانش آموزان**

ندا مرادخانی1

**چکیده**

در این مقاله به طور کل ومختصردرباره منشاء مشکلات آموزشی، خصوصیات و ویژگی‌های دانش آموزانی که مشکل در یادگیری دارند ،عواملی که باعث بروز این مشکلات می شود، چگونگی تشخیص مشکلات ، راه­هایی برای درمان مشکلات یادگیری توضیح داده می شود**.** ابعاد شخصیتی شامل ابعاد جسمی، اجتمائی، عقلی و عاطفی می باشدکه این ابعاد باید متعادل رشد کنند. اگر والدین و معلم از میزان استعداد فراگیر اطلاع درستی نداشته باشند درنهایت منجر به آسیب های جبران ناپذیری می شود. اگر مشکلات درست ارزیابی نشوند تاثیر بالقوه‌ای روی عملکرد ناسازگارانه ی فرد خواهند داشت و در حوزه های چندگانه زندگی دانش آموزضعف  ایجاد  خواهد کرد. مشکلات یادگیری برای افراد درد آور می شوند زیرا نمی توانند دریابند که چرا یادگیری برای­شان دشوار شده است و تمرکزی روی فضای کلاس و مطالبی که آموخته می شود ندارد ،در حالیکه بعضی از آنان احساس می‌کنند به اندازه دوستان­شان باهوش هستند و بعضی حس و تصور  کم هوشی به خود القا می‌کنند. بسیاری از دانش آموزان که در یادگیری مشکل دارند اعتماد به نفس خود را برای ادامه یادگیری از دست می‌دهند و این می‌تواند آنها را به سمت ناتوانی و حتی حس بی کفایتی هدایت کند.مقاله حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی کوشیده است عوامل موثر بر روند منفی یادگیری ومشکلات آموزشی را به طور خلاصه وکلی بررسی کند. نتیجه این پژوهش نشان می دهد که منشأ مشکلات آموزشی طیف بسیار گسترده ای دارد و اگر به موقع تشخیص داده نشده و در جهت رفع آن اقدامی نشود، آسیب های جبران ناپذیری متوجه فراگیر می­شود.

**کلید واژگان:** مشکلات آموزشی، آسیب های روحی و روانی، خانواده، مدرسه، دانش آموزان

|  |
| --- |
|  |

1 –دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس علامه طباطبایی واحد شهید مطهری خوی neda.moradkhani.1998@gmail.com

**Investigating students' educational problems**

**Abstract**

This article gives you a brief overview on educational problems and the characteristics of students with learning disabilities, the factors that cause these problems, how to diagnose problems, ways to treat learning problems are explained. Personality dimensions include physical ,social, intellectual and emotional dimensions that these dimensions must grow in balance. If parents and teachers are not aware of the extent of inclusive talent, it will eventually lead to irreparable damage. If the problems are not evaluated properly, they can have a potential impact on a person's maladaptive performance and it will create weakness in multiple areas of the student's life. Learning difficulties become painful for people because they can­not understand why it is difficult for them to learn and it does not focus on the classroom space and what is being taught, while some of them feel as smart as their friends and some induce a sense of dementia. Many students with learning difficulties loss the confidence to continue learning and that can lead them to helplessness and even a sense of inadequacy. The present article has tried to relying on descriptive-analytical method examine the factors affecting the negative learning process and educational problems in a concise and general manner. The result of this research shows that the source of educational problems is s very wide range and if it is not diagnosed in time and action is taken in that direction, irreparable damage is done to the pervasive.

**Keywords:** Educational problems, Psychological injuries, Family, School, Students

**1.بیان مسأله**

مهارت یادگیری یکی از مهار­ت های اساسی زندگی و یکی از نیاز های بنیادی زندگی با معنا، مفید و موثر  می باشد، در بین انسان ها تفاوت های زیادی در زمینه نحوه یادگیری وجود دارد همه یکسان نمی­آ­موزند، زیرا استعداد ها ، ظرفیت ،  قابلیت ها و انگیزه های آنان متفاوت است**(**شرقی، 1391، ص45**).**

این حقیقت که همه سرمایه های انسانی باید از فرصت برابرآموزشی بهره مند گردند، وجود نامه ای جهت تشخیص موانع پیش روی یادگیری در سال های تحصیل را امری لازم می شمارند، چنانکه در سراسر تاریخ و در سرار جهان میلیون ها افراد با مشکلات یادگیری دسته و پنجه نرم کرده اند واحساس طرد و شکست نموده اند(عاشوری، جلیل آبکار، 1395، ص37) و این شکست های اولیه و احساس طرد شدن، شکست های بعدی را برای آنها رقم زده است .

در اکثر موارد به دلیل بی توجهی والدین و معلم­ها که  منجر به احساس درماندگی در یادگیری تغییرات نسبتا پایدار در توان رفتاری فرد در اثر تجربه راه و روش تکامل توانمندی هاو مسیر شکوفایی استعداد ها می­شود. آموزش و پرورش به عنوان مهد یادگیری بهره­وری فرض شده است. اهمیت پرداختن به چنین ناتوانی وقتی صد چندان می شود که نتواند مشکلات و ناتوانایی های مسیر متعالی خود را شناسایی و بهبود بخشد و حل و فصل نماید، ماهیت اساسی خود را از دست داده وبه محیطی پر از خشونت و اجبار و مبدل می­شود.

در نگاه هوشیار، عافت بزرگی که دامن­گیر سامانه­ی آموزشی کشور گردیده، آن است که هدف تربیت، هم نزد دانش آموز، هم برای آموزگارها و پدر و مادرها نمره گرفتن و گذراندن واحدهای درسی است. ولی آنچه ارزنده است و کوشش های تربیتی­ را سامان می بخشد، آن است که کردار شاگردان دگرگون گردد.

**1-1. هدف پژوهش**

هدف پژوهش حاضر بررسی مشکلات آموزشی دانش آموزان وتاثیر آن بر ابعاد شخصیتی و جریان زندگی آن ها در بعد کلی وبه طور مختصر است.در این مقاله سعی شده است تا عوامل دخیل در روند یادگیری که ممکن است باعث آسیب های مخرب و غیرقابل جبران شود را بررسی کند،زیرا هریک از موانع در جریان یادگیری چه کوچک چه بزرگ تاثیر قابل توجهی در ادامه تحصیل وآینده فراگیران دارد و اگر درشناسایی و بهبود آنان اقدامات لازم انجام نشود ممکن است آینده و مسیر یک فرد و در آخر نقش موثر او در جامعه به تاثیری نامطلوب تغییر کند.

**2-1. ضرورت پژوهش**

تحصیل و موقعیت شغلی واجتماعی وفارغ التحصیلی با جسم و روح سالم یکی از خواسته های مهم والدین و کادر آموزشی برای فراگیران است. تحصیلات تنها عامل موفقیت تضمینی نیست. افراد باید همواره به دنبال استعدادها و افزایش توانایی‌ها و مهارت‌های خود باشند ولازم نیست حتما به درجات بسیار بالا در تحصیلات دست یابند، باید توجه داشت که شخصیت و توانایی افراد متفاوت است و نمی‌توان برای همه تحصیلات را تجویز کرد.

موفقیت صرفا به معنای مدرک تحصیلی بالا نیست هدف تحصیل رشد سالم و رسیدن به کمالات و اهداف مهم تری نیز است که سلامت جسم و روح و ابعاد شخصیتی یکی از آنها است .کسب تحصیلات تا حدودی باعث موفقیت نسبی افراد در جامعه می‌شود، تحصیلات در زندگی هر فرد تاثیر بسزایی دارد ویکی از عوامل موثری است که فرد را برای بهتر زندگی کردن آماده می کند. اما امروزه بهتر است درکنار تحصیلات،مهارت های دیگر نیز هم همزان با آن افزایش یابند.این امور بسیار حائز اهمیت هستندو انجام این پژوهش را ضروری نموده اند.

**3-1. روش پژوهش**

این پژهش با تکیه بر روش توصیفی- تحلیلی و از طریق پژوهش در منابع کتابخانه ای به نگارش در آمده است.

**4-1. پرسش های پژوهش**

الف)چرا بعضی ازدانش آموزان از انجام تکالیف طفره می روند؟

ب)چرا بعضی ازفراگیران حس تنفر از اغلب درس ها و یا مدرسه را دارند؟

پ)علت اینکه گروهی از فراگیران با درس خواندن و یادگیری مشکل دارند چیست؟

**5-1. فرضیه های پژوهش**

تحقق امر حل مشکلات آموزشی با شناخت وریشه یابی عوامل دخیل که مستقیم یا غیرمستقیم در یادگیری تداخل ایجاد می کنندبه طور نسبی قابل رفع و بهبود و پیشرفت است.بخش کوچکی ازاین مشکلات با آموزش مهارت های زندگی مانند مدیریت بحران، کنترل هیجانات، پذیرش و سازگاری، یافتن هدف و برنامه ریزی سامان می یابد.

**2- مشکلات آموزشی**

مشکلات آموزشی افت تحصیلی را به دنبال دارد.افت تحصیلی کاهش عملکردتحصیلی دانش آموزان از سطح رضایت بخش به سطح نامطلبوب است.بهترین شاخصی که برای افت تحصیلی وجود دارد مقایسه وسنجش عملکرد تحصیلی قبلی وفعلی دانش آموزان است.مشکلاتی که درافت تحصیلی بسیارشایع ترهستند درابعاد فردی،خانوادگی، مدرسه خلاصه می شود که البته این عوامل صرفا روی کاغذ و در ذهن قابل تفکیک هستند درحالیکه گاه چنان درهم تنیدهاند وکنش دارند که تعیین نقش وسهم هرکدام دشوار می شود.

**3. عوامل فردی**

**1-3. مشکلات جسمی**

«پژوهشگران تعلیم وتربیت براین باورند که سلامت­جسمانی عامل تعیین­کننده ومهمی دررسیدن به­یک نظام­آموزشی کارآمد و بهتر است.»(رهنما، غلامی­مهرداد، 1383، ص37).

توجه به سلامت جسمانی وپیشگیری از بیماری­های جسمانی،ایجاد رابطه­ سالم بابقیه دانش­آموزان که فضاسازی این موارد بایدتوسط معلم ومربیان انجام شود.(رهنما، غلامی­مهرداد، 1383، ص42).

دانش آموزانی که دارای بنیه­ای ضعیف هستند سلامت عمومی کامل و توانایی کوشش و فعالیت کافی ندارند، این مشکلات می‌تواند ضعف دربینایی و شنوایی یا ناراحتی مراکز عصبی و ناهماهنگی های حسی-حرکتی باشد.

کوچک­ترین مشکلات جسمی نیز می توانند به تاثیر منفی در یادگیری منجر شوند. به طور کلی مشکلات جسمی را می توان به دو دسته تقسیم کرد، دسته اول مشکلاتی که مربوط به حالت فیزیکی جسم است، به عنوان مثال دانش آموزی ضعف جسمی دارد و نمی‌تواند بیش از ساعت معینی در کلاس با آرامش بنشیند، یا دانش آموزی که به دلیل ضعف در بینایی قادر به دیدن واضح تابلو یا مطالب کتاب درسی نیست.(عصاره،1372، ص49).

دسته دوم مشکلات جسمی که به دنبال حالت فیزیکی، حالت روانی و عاطفی نیز ایجاد کرده است واجازه ابراز استعدادها و توانایی­های فرد را نمی­دهد، به عنوان مثال دانش­آموزی که به خاطرکوچکی جسم و قد خود احساس­حقارت دارد(عصاره،1372، ص49) وحاضر به همکاری وحضور درکنار دوستان و معلم نیست، دانش­آموزی که ازسمعک برای بهبود شنوایی استفاده می­کند از اینکه درکلاس مانند سایرین حاضر شود امتناع می­کند. بنابراین مشکلات جسمی کوچک یا بزرگ برای یادگیری تاثیرات منفی خود را دارند وحتی گاهی به حس تنفر و بیزاری از آموزش تبدیل می‌شوند و فراگیر از محیط آموزشی دوری می­جوید.

**3-2. مشکلات عاطفی**

ویژگی آن خنده و گریه ناگهانی، کنترل نشدنی و بی جا است، در همه انسان­ها مشکلات عاطفی وجود دارد اما گاهی هنگام ابراز آن احساسات اغراق می کنند یا آنها را به گونه‌ای نامناسب بروز می دهند، این واکنش های افراطی زندگی عادی را مختل می­کند و باعث شرمندگی آنها می­شود. نشانه های اساسی دراین مشکل فوران احساسات با گریه یا خنده های اغراقی و نامناسب بااخلاق فرد است، درواقع خنده وگریه بدون کنترل است.واغلب خنده ها تبدیل به گریه می شود،که گریه رایج تر از خنده است.

بعضی از دانش‌آموزان دچار مشکلات عاطفی هستند، دانش آموزی که در مقابل شوخی های دوستان خود ناگهان گریه می­کند یا رفتار غیرعادی را نشان می­دهد و یا زمانی­که معلم ارزشیابی می کند و قادر به پاسخ­گویی کامل نیست لرزش دست­ و­بدن می گیرد وبه لکنت­ می افتد­یا حتی سکوت می‌کند و نگاه به زیر دارد،دانش آموزی که با­­ هرتنبیه و تذکراز سوی مدیر و معلم و اطرافیان واکنش های اضطرابی و عصبی­ به حالت گریه یا پرخاشگری نشان می­دهد، چنین دانش آموزانی ممکن است مشکلات عاطفی داشته باشند و ادامه این مشکلات­ بر­روند آموزشی فراگیر تاثیر منفی دارد؛زیرا ناسازگاری فراگیر با محیط آموزشی وافراد این محیط باعث انزوا و دوری از دوستان وحضور در جامعه می‌شود و سرانجام فراگیر دچار بحران روحی-روانی می‌شود.(عصاره،1373، ص21).

«مک ساموئلسین درسال 1994نیز ازتحقیق خود نتبجه می­گیرد که بین سلامت­روانی و شبکه­های اجتماعی دانش­آموزان رابطه وجود دارد.همچنین وی خاطر نشان می­سازد که بین سلامت­روانی والدین ودانش­آموزان وعدم وجوداختلال روانی وجسمانی دربین دانش­آموزان وبین سلامت­روانی والدین وشبکه های اجتماعی فرزند آنها رابطه وجود دارد.»(رهنما، غلامی­مهرداد، 1383، ص37 و38).

**3-3. مشکلات روانی(اختلال رشدی­یا تحولی)**

الف)­ دقت: اولین مرحله در یادگیری است. دقت یعنی توجه. در اصطلاح روانشناسی یعنی تمرکز فکر به یک موضوع و عمل ذهنی که یک موضوع را اهمیت وبرجستگی می­دهد و بقیه را به طور موقت در سکون می­گذارد. دقت میدانی که فعالیتی که ذهن روی آن کار می­کند را محدود می­سازد. انواع دقت شامل بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی ولامسه است ولی مهم­ترین آنها که در یادگیری نقش اساسی دارند عبارت از بینایی و شنوایی است.

در­ ضعف دقت بینایی دانش آموز تفاوت میان حروف مشابه را نمی­شناسد و ویژگی های بخصوص آنها را تشخیص نمی­دهد.

در ضعف دقت شنوایی که خصوصاً در کودکان ابتدایی در دیکته نویسی خود را نشان می­دهد و کودک ضعف حساسیت شنیداری دارد صدای نزدیک یا شبیه هم را نمی‌تواند درست تشخیص دهد.

ب) ادراک: مرحله دوم در یادگیری است، ادراک یعنی درک و فهم. در اصطلاح روانشناسی یعنی فرایند ذهنی و روانی که گزینش و سازماندهی اطلاعات حسی و نهایت معنی بخشی به آنها را به گونه ای فعال به عهده دارد. ادراک نیز مانند دقت طیف گسترده ای دارد و در تمام حواس صورت می­گیرد ولی در مسئله یادگیری دو حس بینایی و شنوایی نقش مهم­تری دارند.

در ضعف ادراک شنیداری در واقع از نظر شنیدن مشکلی ندارند ولی در تفسیر و فهم آنچه می­شنود مشکل دارند.

در ضعف ادراک دیداری نیز ازنظر دیدن مشکلی ندارند ولی در تفسیر و فهم آنچه می­بینند مشکل دارند.

پ)حافظه: عبارت است از توانایی یادگیری، یاددهی و یادآوری مطالب و رویدادهای فرا گرفته شده، در واقع حافظه نیروی پیوندی ما به اندیشه و ادراک است. حافظه تقریبا در تمام یادگیری ها نقش اساسی دارد. حافظه نیز شامل کلیه حواس است اما حافظه شنوایی وبینایی بیشترین تاثیر را در یادگیری دارند.

در ضعف حافظه شنوایی توانایی کودک در به خاطر سپردن، به یاد آوردن و تکرار صحیح آن چیزهایی که شنیده است دچار مشکل است.

در ضعف حافظه بینایی، فرد درتوانایی به خاطر آوردن کلمه ها واشیا مشکل دارد.

**4. خانواده**

**4-1. مسائل خانوادگی**

مشکلات خانوادگی طیف وسیعی از مسائل از جمله اختلاف بین پدر و مادر، طلاق عاطفی ورسمی، خشونت بیش از حد یاعطوفت زیاد، وضعیت اقتصادی، روابط اعضای خانواده با هم و بسیاری از مسائل دیگر را شامل می گردد که در ادامه چندی از این موارد را بررسی خواهیم کرد.

خانواده به عنوان یکی از پایه های اصلی تنزل یا تحکیم مبانی تربیتی فرد نقش دارد. بخش عظیم روان کودک در خانواده وتحت تاثیر اعضا آن شکل می‌گیرد. تاثیرات حاصل از خانواده نقش مهمی در یادگیری دارد، به عنوان مثال تصور کنید دانش آموزی که صبح با روحیه حساسی که دارد شاهد دعوای والدین خود بوده و اکنون با درونی‌ آشوب به کلاس آمده است، معلم در حال تدریس است و اودر حال تجسم وغرق­ دراتفاقات بین والدین است، درنتیجه قادر به تمرکز و فراگیری مطالب نیست و در این حین اگر معلم سوالی کند نمی تواند پاسخ بدهد و در نتیجه سرزنش معلم افسردگی و تنفر فراگیری بیشتر می­شود.

«وضعیت اقتصادی-اجتماعی خانواده شامل فقر،کمی درآمد، بی­سوادی ومشکلات فرهنگی، عوامل مرتبط باخانواده مانند کشمکش­ها وروابط معیوب عاطفی خانواده وعدم رسیدگی ونظارت والدین برتحصیل وامور مربوط به آن ازعوامل مدرسه گریزی محسوب می­شود.»(سیف، شعاع­کاظمی، 1382، ص131).

برای موفقیت دانش آموز در درس، کنار هوش وتوانایی های ذهنی محیط خانه نیز باید­شرایط مطلوبی داشته باشد. فضای ناامن خانه­بیشتر به­دلیل­دعوای والدین،طلاق ومشکلات مالی است. وجوداختلاف ودرگیری میان اعضای­خانواده به گونه ای که صمیمیت قبلی در فضای خانه نباشد، تمرکز فراگیران برای­تحصیل با مشکل مواجه می‌کند. کمبود فضای­عاطفی تاثیر بسیاری برقدرت آرامش­افراد دارد. این عدم­تمرکزدر دانش آموزان ابتدایی به شکل عدم­رسیدگی به تکالیف و درنوجوانان به صورت خیلی گسترده­تر بروز می کند.

طلاق­ و جدایی والدین ازهم تبعات سنگینی را برای فرزندان دارد. در این بحران فرزندان به دنبال سازگاری با شرایط جدید وکنار آمدن با غم های خود هستند ودیگر انگیزه­ای برای یادگیری و تحصیل ندارند.

بین رابطه معیوب والدین ومدرسه­گریزی رابطه معناداری وجود دارد،هرچه روابط­خانواده معیوب باشد فراگیر نهایت استفاده را برای توجیه مشکلات­آموزشی می­کند.(سیف، شعاع­کاظمی، 1382، ص142).

مشکلات مالی و افتادن اتفاقاتی مانند بحران های مالی درخانواده، ناتوانی در تامین برخی­مخارج تحصیل یا حتی کارکردن دانش­آموز به دلیل مشکلات مالی باعث ایجاد­ بیماری افسردگی می­شود وانگیزه­درس خواندن یا ظرفیت ها و توانایی های ذهنی را برای یادگیری تحت­تاثیر قرار می دهد. البته گاهی مشکلات و بحران­های جریان زندگی در بعضی از افراد نتیجه برعکس داشته و باعث افزایش انگیزه و پیشرفت آن­ها می­شود.

به دلیل سن و تجربه‌های کمتر قدرت سازگاری با شرایط و مدیریت مشکلات را هنوز نیاموخته­اند. در نتیجه این مشکلات گاهی فراگیران تصمیم به ترک موقتی مدرسه می‌گیرند.بحران­های خانوادگی علاوه بر فرزندان والدین را نیز درگیر خود می‌کند. درگیری های ذهنی والدین به حدی زیاد می‌شود که آنها حتی تمرکزکافی برای رسیدگی به مسائل تحصیلی فرزندان خود ندارند و به کل از فرزند خود از لحاظ تحصیلی و روحی غافل می شوند.

«خانواده نخستین ومنحصر به فردترین نهاد اجتماعی است که سلامت یک جامعه رامرهون سلامت ورضایت اعضای­آن دانسته اندوتاثیر هیچ نهادو رابطه­ای به آن اندازه از دوام عمیق و شدید برخوردار نیست.»(نریمانی،1397، ص28؛ صداقت، 1397، ص28).

**4-2. توقع والدین**

تمام والدین از فرزندان خود انتظاراتی دارند. برای بیشتر والدین مهم نیست آنچه را که از فرزند خود انتظار دارد با چه روشی انجام می دهد. انتظاراتی که از فرزند خود داریم، موتور محرک و نیرومندی برای رفتارهای مختلف آنها است. شاید بتوان گفت نوعی پیش‌گویی است واز دانش آموزی که انتظار موفقیت می رود درنهایت موفق می‌شود حال این موفقیت به بهای نابودی جسم و روح او بوده یا با رقابتی سالم. اگرانتظار داشته باشیم که فراگیر درحال ناکامی باشد ما در حقیقت در حال آماده‌سازی آنها هستیم تا شکست بخورند.

والدین باید توجه کنند هیچ کودکی متدین،آزاداندیش وبا نگرش خاصی متولد نمی­شوند، باور ونگرش هرفرد طی زندگی اجتماعی شکل می­گیرد.(سیف، شعاع­کاظمی، 1382، ص145).

اصرار برشاگرد ممتاز بودن، عالی ترین در زمینه های هنری و علمی از خواسته های هر والدینی­است که برای رسیدن به آن هدف، انتظارهای بالایی که خارج از توانایی فراگیر دارند واین رفتار آسیب‌های جدی روحی-روانی برای او دارد. آرزوهای والدین برای موفقیت فرزند خود در زمینه های مختلف و برجسته، مایه مباهات شدن گاهی افراطی می شود و صدمه های جبران ناپذیری را می­زند.

از جمله این آسیب ها، اعتماد به نفسی است که نابود می شود. طبیعی است وقتی والدین برای فرزندشان معیارهایی بسیار بالاتراز آنچه در توان او است انتخاب می­کنند وبا نرسیدن به نتیجه دلخواه احساس شرمندگی و سرخوردگی می­کنند. درصورتی­که او برای غلبه بر این شکست تلاش خود را بیشتر کند و بار دیگر نتیجه مطلوب را نیابد دچار اضطراب عمیق­تری می شود وتکرار این ناکامی ها اعتماد به نفس را تخریب می‌کند. این به خاطر این است که فرزند آنها تمام توجه و تلاش خود را برای رضایت والدین صرف می‌کند وهیچگاه برای راضی شدن خود ارزشی قائل نمی‌شود وآن را مسئله­ای کوچک می­شمارد و هرگز متوجه نخواهد شد که چگونه می­شود گام به گام پیروز شد وبه خودسازی و خودباوری رسید.

انزوا یکی دیگر از آسیب هایی که توقع بیش ازاندازه باعث ایجاد آن می­شود. وقتی که مدام فرد تحت فشار زیاد توقع است و بر خلاف میل باطنی خود برای رسیدن به خواسته ها تلاش می­کند.در حالی که اضطراب این انتظارهای فراتر از توانایی­های اوکه همراه وی شده و تصوراینکه توانایی عمل ندارد، دچار شکست های مرتب می­شود که درنهایت به درماندگی می‌انجامد. این درماندگی­در عمل نوعی افسردگی است.درکل­ استرس هم مانع شادی فرد وشکوفایی استعدادهای او می­شود، تمایل به ارتباط گیری با دنیای اطراف­کاهش می یابد.

انتظارات والدین بایدمتناسب با سن وتوانایی فکری وجسمی فراگیر باشد و این توانایی ها در همه افراد مشابه نیست. همین توقعات نامناسب با سن و توانمندی فراگیرموجب شکل­گیری ناسازگاری می‌شود. این ناسازگاری درابعاد مختلف می تواند بروز کند مانند: فعالیت های بی­هدف بیش ازحد، رهاکردن کارهای ناتمام، پرخاشگری، مشکلات گفتاری، بی دقت و نسنجیده عمل کردن، پرحرفی، لجبازی و خیره سری . زمانی که فرد در برابر توقع نابجا قرار می گیرد ودر تطابق خود با آنها ناتوان می­گردد به مرور آن تصویرذهنی که ازخود ساخته بود تخریب می‌شود.

میزان توقع والدین ازفرزندان باید معلوم باشد.اگر آنها ازمیزان استعدادهای او اطلاع­درستی نداشته باشندو فراگیر با حداکثر تلاش خود نتواند موفق شود و از حمایت والدین نیز بی­بهره شود دراین ناکامی،به افت تحصیلی وحتی بیزاری فراگیر منجر می­شود.(عصاره،1373، ص21).

والدین به عنوان کسانی که بیشترین وقت را با فرزند خود دارند اگر دانش لازم درزمینه نیازهای آنها داشته باشند، نویدبخش افقی روشن برای فرزندشان خواهند بود. موفقیت کودکان به ماهیت روابط ایجاد شده بین خانواده ومدرسه بستگی دارد.(برهون، 1396، ص15).

**5. مدرسه**

**5-1. تدریس و رفتار معلم**

تدریس یا رفتار معلم هر یک به نوبت خود اگر اصولی و درست نباشد در روند یادگیری فراگیر تاثیر مستقیم خواهد داشت. معلم باید بداند هر فراگیری توانایی­های خودش را دارد. هیچ گاه نباید توقع بازخورد مثبت ویکسانی از همه دانش آموزان در مسائل آموزشی داشته باشد. باید تفاوت های فردی، فرهنگی، خانوادگی را نیز درنظرگرفت. نقش معلم در کلاس درس تعیین­کننده است که می تواند هم تولید ناراحتی و بی علاقگی و هم تولید علاقه، یادگیری و رضایت در دانش آموز کند.

عوامل درون مدرسه­ای شامل مقررات­ مدرسه، روابط معلم وفراگیر، برخورد مدیر ومعاون مدرسه، تنبیه و توبیخ فراگیران نیز از عوامل مدرسه­گریزی محسوب می­شوند.(سیف، شعاع­کاظمی، 1382، ص131).

معلم نباید به گونه‌ای رفتار کند که فراگیران احساس­کنند کلاس دوقطبی شده، محیط­کلاس باید حمایتگرانه باشد. فراگیرانی که مشکلات عاطفی وخانوادگی دارند،آشفته و ناآرام هستندواین معلم است که بایدآنچه باعث هدایت صحیح دانش آموزان همگام با سایرین است را فراهم کند.دانش آموزانی که مشکلات عاطفی دارند باید برنامه‌های مشخص­تری­ در کلاس داشته باشند. اگر تنوع در برنامه ریزی کلاسی زیاد باشد عملکرد فراگیر دارای مشکل روحی خوب نخواهد بود.

قوانین و ضوابط کلاس باید درست و متعادل باشد، زمانی که مقررات حالت سخت­گیرانه به خود گیرد دیگر فضای کلاس بی­روح ولذت یادگیری کم می­شود. رفتارمعلم باید دوستانه ومهرانگیز باشد و به جای امرونهی به فراگیران نقاط مثبت او را مورد توجه قرار داده وبها بدهد. در مورد مطالب غیر درسی که فراگیران دوست دارند صحبت کند و زمانی که صحبت می کنند به چهره آنها نگاه کند، ارتباط چشمی صمیمانه برقرار کند، به سخنان آنها بازخوردی با علاقه نشان دهد.

وظیفه معلم تنها تدریس نیست، بلکه­ معلم مسؤل تربیت روح وعقل شاگردان است.(موسوی،1394، ص3؛ فلاح، 1394، ص3).

برای دانش آموز مهم­ترین چیز توجه کردن به او است. طیف استعدادها و میزان یادگیری و هوش فراگیران یکسان نیست بنابراین در طرح برنامه ریزی درسی و تدریس در کلاس باید در نظرگرفت که ممکن است فراگیری با یک­بار ارائه متوجه محتوا نشود واین ممکن است به خاطر مشکلات موقتی روحی، خانوادگی، جسمی یا مشکلات جدی وهمیشگی باشد. لذا معلم ابتدا آنالیزی از آمادگی فراگیران به عمل آورد و انگیزه و زمینه لازم را برای آنان ایجادکند.نکته دیگر انباشته شدن مطالب درک نشده در دانش آموزان است که معلم باید همواره ارزشیابی از مطالب قبلی را انجام دهد تا به عمق­یادگیری آنها پی­ببرد. انباشته شدن این مطالب که باعث نگرانی و اضطراب می­شود و فراگیر از فهم مطالب جدید نیز عاجز است. درک هر محتوا در زمان خود و ارتباط گیری آنها با هم حس شادمانی و اعتماد به نفس را برای فراگیران رقم می‌زند.

نقش معلم به عنوان فردی که دربالاترین سطح ازتعامل میان­فردی با دانش­آموزان قراردارد والگویی قابل مشاهده ودردسترس برای فراگیران است.معلم بانفوذ معنوی اندیشه وکل فراگیر رامی­تواند تسخیرکند.تمام حرکات معلم، اشارات، نحوه گفتار وعمل توسط فراگیر تقلید می­شود.ایجاد موقعیت های­خاص هیجانی، شناختن و لمس مشکلات را واقعی تر می­کند.معلم بایددر آموزش­اخلاقی تفاوت­های فردی دانش­آموزان­رارعایت کند زیرابعضی فراگیران به مثال­های بیشتر،بحث وسیع­تر وشیوه­های خاص­تر نیازمندند.(موسوی،1394، ص3؛ فلاح، 1394،ص3).

**5-2. برنامه­درسی**

برنامه درسی آموزشی از دید کلاین چیزی است که معلم بدان امید دارد، ارزش قائل است و می‌خواهد که به فراگیران خود بیاموزد. این برنامه­درسی اجرایی­تر و مشخص­تر است و تصمیم گیری در این سطح به عهده معلم است.گاهی علت افت تحصیلی نامناسب بودن برنامه درسی طراحی شده مدرسه است. فشردگی برنامه درسی، پشت سر هم بودن چندین درس سخت یا قرار دادن دروس سخت در ساعت­های خستگی دانش آموزان.

یکی از مسائل مهم در اجرای برنامه درسی ایجاد بستر لازم برای اجرای موفق برنامه است. شناسایی تمام عوامل موثر در برنامه کار دشواری است اما در کل چهاردسته کلی مورد بحث قرار داده­اند: عوامل خارج از محیط آموزشی که بر اجرای برنامه درسی اثر می‌گذارند، مشخصات برنامه­درسی جدید، شرایط معلم در سطح منطقه آموزش، راهبردهای سطح مناطق و مدارس برای اجرای برنامه.(فتوحی،1393، ج1، ص266).

در تنظیم برنامه درسی سیاست‌گذاری‌ها و مقررات انضباطی، روش­های تنبیه و تشویق عوامل مؤثرند. به عنوان مثال: در ارزشیابی اگر معلم دانش آموز ضعیف را مورد تحقیر و سرزنش قرار بدهد، باعث تقویت ذهنیت منفی دراو شده و ممکن است اعتماد به نفس فراگیر لطمه دیده، فرصت جبران شکست را از دست بدهد.(فلاح، 1391، ص47؛ نیازآذری، 1391، ص47).

برنامه درسی باید تاثیرگذار باشد تا فرد مهارت­های زندگی را نیز بیاموزد. مهارت­های زندگی ایجاد انگیزه و رفتارسالم می­کندکه تاثیر این مهارت ها در تحصیل نیز قابل توجه است. برنامه درسی باید نوعی تربیت باشد تا فراگیر و معلم در یک مسیر اکتشافی مسائل را بررسی کنند.

آیزنر معتقد است که مواد درسی ارزش‌هایی را القا می­کند که معلم و دانش­آموزان به آن توجه ندارند. انواع تصاویر و مثال های­ کتاب­درسی، زبان کتاب، تاکید بر شخصیت­های داستان­ها همگی در بردارنده ارزش­ها هستند. از دید آیزنر مدرسه با مجموعه­ای از انتظارات، دانش­آموزان را جامعه پذیر می‌کند. این انتظارات می‌توانند قدرتمندتر و ماندگارتر از انتظاراتی باشند که برنامه درسی ارائه می دهد.(زارع، 1399، ص37؛ صادقی­گوغری، 1399، ص37).

تلاش فراگیر برای فهم و درک درستی یا نادرستی، تحت تاثیر شدید جنبه‌های برنامه‌ریزی مدارس قرار دارد**.**(فتاحی، 1394، ص5؛ فلاح، 1394، ص5).

**5-3. شرایط فیزیکی مدرسه**

شکل و چیدمان کلاس، رنگ، تهویه و مسیر ورود وخروج هوا برای پاکیزگی فضای کلاس، تابلوهای دیواری، اصول معماری، زیبایی فضای مدرسه، نام مدرسه، امکانات گرمایشی و سرمایشی، نوع معماری مدرسه، اجزای آن نظیر: رنگ بندی، نورگیری، تجهیزات و حیاط مدرسه به نوبت خود تاثیرگذار بوده و در ایجاد رغبت درفراگیران موثر است. مدرسه با فضای­سبز و زیبا، باغچه های گل، درختان مرتب و سبز نشاط و شادی برای فراگیر می‌آورد.

امروزه تصور محدودبودن فضای آموزشی فقط به داخل ساختمان منسوخ است.فضای­آموزشی شامل تمام فضای بسته وباز و مربوط به مدرسه است.حیاط مدرسه اولین محل برخورد فراگیر با مدرسه است، اگر حیاط با اصول فنی محوطه­سازی شده و وسایل تفریحی مناسب در آن تعبیه شود برای رفع خستگی فراگیر کارآمد خواهد بود.(لطف­عطا، 1387، ص82).

تمام قسمت های مدرسه حامل نوعی پیام برای فراگیر هستند. دیوارهای بلند، راهروهای تنگ محصور بودن را به افراد القا می کنند. کلاس­های تمیز بارنگ­بندی وطراحی زیبا، آرامش ذهن و روح برای فراگیر می­آورد. تابلوهای داخلی و نوشته‌های دیوارهای حیاط همگی حامل پیامی هستند. محتوای آنها هر فرد را به تفکر وا می دارد و در ناخودآگاه او باقی می­ماند.

نورگیری­کلاس باید مطلوب باشد تا چشم را اذیت نکند و سایه های اضافی ایجاد نکند. رنگ آمیزی­کل مدرسه و مخصوصاً کلاس ها باید با رنگ های آرامش بخش باشد. تجهیزات مناسب برای تولید گرما و سرما از شرایط دیگر مؤثر در یادگیری هستند. صداهای بیرون کلاس نباید آزاردهنده برای فراگیران باشد زیرا ایجاد آشفتگی می کند. خلاصه ای از شرایط فیزیکی مدرسه که در بالا ذکر شد تاثیر خود را در یادگیری دارند و نباید نادیده گرفته شوند. محیط سالم و شاداب خود انگیزه ای است برای یادگیری و ایجاد روحیه شاد در دانش­آموزان.

مدرسه باید همانند باغی باشدکه تمام نقاط آن، مجموعه ای از هماهنگی های مختلف هستندکه در مجموع می­توانند دلنواز یا آزاردهنده باشند.(لطف­عطا، 1387، ص76).

**5-4. تعویض مکرر معلم ها**

جابه­جایی معلم ها در طول سال و ناتوانی اغلب فراگیران برای سازگاری با روش تدریس وخصوصیات معلم ممکن است منجر به افت تحصیلی و مشکلات آموزشی شود.

**6. تکنولوژی**

تکنولوژی، تجهیزات و روش­های علمی است که در حیطه خاصی به کار برده می­شود. تکنولوژی آموزشی تمام وسایل و رسانه هایی است که یادگیری را تسهیل می کند. طراحی نرم افزارهای آموزشی، مواد آموزشی، وسایل بصری و سمعی تعدادی از کلی­ترین ابزارهای تکنولوژی در آموزش هستند.

ابزار­های آموزشی مدرن به تنهایی می‌تواند تعاملات موجود هر بعد زندگی فراگیر را تحت تاثیر قرار داده و حتی آموزش را ناچیز کرده یا به طور تقریبا­کامل خنثی کند. طبق مطالعات تلویزیون یکی از عوامل افت تحصیلی و رفتارهای پرخاشگرانه فراگیرها است. هرچه بیشتر فراگیران وقت خود را به تماشای تلویزیون اختصاص دهند از میزان کارآیی فعالیت‌های آموزشی کمتر می‌شود. اما امروزه تنها تلویزیون عامل افت تحصیلی نیست بلکه شبکه‌های اجتماعی مختلف، گوشی های تلفن همراه، ابزارهای بازی از جمله عواملی هستند که دانش آموز اکثر وقت خود را مشغول آن بوده و بر روند تحصیل آنها صدمه وارد می­شود. به همان اندازه که تکنولوژی می تواند تاثیر آموزش را ناچیز کند، قادر است بر افزایش یادگیری نیز موثر باشد.

امروزه قابل حمل بودن لپ‌تاپ‌ها، انباشت و در دسترس بودن اطلاعات در اینترنت مکملی برای تسهیل یادگیری است. استفاده از کامپیوتر با ایجاد محیط شبه شخصی، باعث افزایش اعتمادبه نفس و انگیزه یادگیری می‌شود. زمانی­که محتوای درسی با تکنولوژی آموزشی ادغام شود فهم را آسان‌تر می‌کند. برای نمونه نمایش ویدئویی، تصاویرمتحرک و نرم‌افزارهای آموزشی خلاقیت و کنجکاوی را پرورش داده و انجام تکالیف را آسان­تر می کند وفراگیر از مدرسه لذت بیشتری برده و موفقیت درسی بیشتر می شود.(جاویدان، جوادی­فر، 1394، ص703).

**7. یافته های پژوهش**

همانگونه که اشاره­کردیم، شناسایی علائم مشکلات آموزشی فراگیر کاربسیار مهمی است. بعضی از این نشانه­ها بسیار واضح­اند ولی بعضی را فراگیر از بقیه مخفی می­کند. گاهی حتی تشخیص علت واقعی این مشکلات برای معلم و کادر آموزشی نیز دشوار است. اگر والدین نگران مشکلات آموزشی فرزند خود هستند می­توانند با شناخت نشانه‌های آن نخستین گام را برای شناسایی و حل مشکلات بردارند. علائم به شرح زیر است:

الف) فراگیر مدرسه گریز شده است و برای نرفتن به مدرسه بهانه‌تراشی می‌کند.

ب) فراگیر از مدرسه هیچ­ صحبتی نمی­کند و حتی حاضر به صحبت درباره آن نیست.

پ) عزت نفس و اعتماد به نفس فراگیرکمتر شده و راجع به کم­هوشی خود نسبت به دوستان خود، احمق بودن خود سخن می­گوید.

ت) نمره های فراگیر افت داشته است وهیچ رغبتی جهت بهبود آن ندارد،نمره ها را پنهان می­کند یا هیچ نگرانی از سرزنش والدین ومعلم خود بخاطر نمره ندارد.

ث) فراگیر نسبت به درس­های خود بی­توجه شده است و تمایلی به انجام امور­تحصیلی خود ندارد.

ج) معلم، مدیر، معاون ها و حتی دوستان از رفتار و عملکرد فراگیر ناراضی هستند.

علائم مشکلات آموزشی طیف گسترده ای دارد که این موارد بارزترین آنها بودند.

امکانات و سبک­های آموزشی در ایجاد شور و رغبت در مدرسه و تمایل به درس تاثیر چشمگیری دارد.کادرآموزشی با مهارت، با اخلاق و تعادل­گرا نیز در این خصوص تاثیرگذارند. والدین و معلم الگوها و منشا قدرت فراگیر هستند. روابط و تعامل فراگیر با همسالان، والدین، اعضای خانواده و معلم نیز از جمله عوامل تأثیرگذار در بروز مشکلات تحصیلی هستند. پس تعامل سازنده و مثبت فراگیر با این افراد در خوشایند سازی مدرسه از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. پس آموزش رفتار و تعامل اجتماعی بسیار مهم است. بعضی از افراد برای رفع افت تحصیلی فرزندان از کادر آموزشی ایراد می‌گیرند. در حالی­که شاید مشکل فراگیر به علت بحران های خانوادگی بوده و او انگیزه خود را برای تحصیل از دست داده است. بنابراین والدین باید علت را پیدا کند و برای درمان این مسئله و آگاهی بیشتر به متخصصین و مشاور مراجعه کنند.

والدین باید با فرزندان خود راجع به تمام اتفاق ها، خواسته­ های قلبی، حرف های ناگفته، ترس­ها و تردید های او صحبت کنند. اختصاص دادن اوقاتی برای گفتگو بین والدین و فرزندان ضروری است. اجازه دهید آنچه را که ذهن، روح و قلب اورا آزار داده یا به وجد می­آورد را بیان کند. بااین کار او احساس بهتری خواهدداشت. فرزندان اغلب به دلیل واهمه­ای که از سرانجام و واکنش والدین نسبت به مشکلات خود دارند ازبازگویی امتناع می‌کنند یا می‌ترسند. والدین باید همیشه به خاطر داشته باشند صحبت‌ها و نصیحت های آنها باید به اندازه درک فرزندانشان باشد.

علاقه فرزندان را مورد توجه قرار دهند. گاهی استعداد و رشد فرد در زمینه­ دیگری است اما به دلیل عدم آگاهی والدین بستر این پیشرفت فراهم نمی‌شود. آنها نظرها، خواسته­ها و آرزوهای خود را بر فرزند خود تحمیل می­کنند و او را به سمت چیزی که هیچ علاقه واستعدادی ندارد سوق می­دهند.

با این تماثیل دیگر والدین نباید انتظار پیشرفت داشته باشند. مشکلاتی که ذکر شد می‌توانند باعث بروز انواع بیماری های روانی شده و در این خصوص نیاز به کمک گرفتن از متخصص و مشاور ضروری می‌شود. والدین و معلمان باید مهارت هایی مانند مدیریت بحران ها و مشکلات، کنترل هیجانی، پذیرش مسائل وسازگاری با آنها، یافتن هدف زندگی و برنامه ریزی برای آن را به فراگیران یاد دهند.

**8. نتیجه**

هدف پزوهش حاضر بررسی عوامل بروز مشکلات­آموزشی دربین دانش­آموزان بود. مشکلات­آموزشی درگروه­های مختلف معنای متفاوت دارد به این صورت که مشکلات­آموزشی درفراگیرانی که شرایط روحی-روانی عادی دارند و شرایط محیط وخانواده مساعداست با دانش­آموزانی که شرایط نامساعد از لحاظ روحی، خانوادگی ومحیطی دارند متفاوت است. دراین تحقیق، بر ویژگی ها وعلائم عوامل مشکلات­آموزشی مروری شد.

مسئولین آموزشی باید سعی کنند با به کارگیری رویکرد های تشخیصی دقیق و فراهم کردن شرایط موثر در آموزش، زمینه را برای هدایت به سمت پیشرفت فراهم کنند. از سوی دیگر،کودکانی که مشکل آموزشی آنها بعد روحی- روانی دارد به دلیل بازخوردها و واکنش های نادرست و منفی اطرافیان خود را ضعیف و ناتوان می پندارند و از رویارویی با آینده و موقعیت های جدید هراس دارند. هر درمانی باید متعادل باشد یعنی اگر کودک خود دنیای­خویش را سر و سامان دهد احساس شادی و غرور می­کند و به تفکرات و پندارهای مثبت زیادی در رابطه با خود می رسد.

پس سعی شود که مسئولین آموزشی بعد از شناسایی مشکل فراگیر اورا به سمت خود سازی سوق دهند و غیرمستقیم از طریق خود دانش آموز او را تغییر دهند. از سوی دیگر باید در نظر گرفت شکست درسی و تحصیلی یک دانش آموز فقط شکست یک فرد نیست، بلکه نتایج آن برای خانواده، جامعه و بالاخص خودش تا سالیان سال باقی می ماند و این نتایج جبران ناپذیرند.

معلمان و مربیان آموزشی در هر پایه باید سعی کنند به موقع مشکلات­آموزشی را تشخیص دهند و همراه با کادر مدرسه و اولیا در جهت رفع این مشکلات تلاش کنند. در واقع ارتباط بین خانواده ها و مدرسه باید مفید، کارا و موثر در فرایند یادگیری و آموزش دانش آموزان باشد.

سبک فرزندپروری بر نحوه رفتار فراگیر می تواند تاثیرگذار باشد ، اگر والدین بر رفتارفرزند خود نظارت کمتر داشته باشند و در واقع والد نگری، نظم پایداری نداشته باشد به مرور اضطراب و ویژگی های نامناسب اخلاقی و روحی در کودک پدید می­آید که همگی در وهله اول به ضرر کودک می باشد. هر چه هماهنگی بین والدین در توجه به کودک، تشویق و تمجید در مقابل رفتارهای مطلوب، نبودن جر و بحث و دعوا، ایجاد محیط صمیمی در بین اعضای خانواده و وقت گذراندن کلامی و غیرکلامی که همگی جزء مهارت های فرزندپروری مثبت هستند بیشتر باشد فرزندان نیز سالم تر خواهد بود.

**9. منابع**

اجارگاه وفتحی، کورش، 1393، اصول ومفاهیم اساسی برنامه­ریزی درسی، تهران، علم استادان.

احمدی، شب­بو، و زارع، فریده، و صادقی­گوغری، مرضیه، 1399، بررسی نقش برنامه­ریزی پنهان بر یادگیری مهارت­های زندگی، پیشرفت­های نوین در روانشناسی،علوم تربیت وآموزش وپرورش، ش22، صص50-31.

بریمانی، اابوالقاسم، و فلاح، وحید، و مؤتمنی،همایون، و مهدوی، هیلدا، و نیازآذری، کیومرث، 1391، بررسی نقش مؤلفه­های برنامه­درسی پنهان بر یادگیری دانش­آموزان در مدارس متوسطه، ویژه­نامه فصلنامه مدیریت، صص51-45.

پرهون، کمال، 1396، نفش معلمان در شناسایی وکاهش مشکلات یادگیری دانش­آموزان:راهبردهایی برای خانواده، پیش دبستانی و مدرسه، تعلیم و تربیت استثنایی، ش5، صص20-9.

توکلی، ملیحه، و صفری، زینب، و محمدزاده، زهرا،1394، محیط فیزیکی مدارس و نقش آن در سلامت و بهداشت روانی دانش­آموزان، کنفرانس بین­المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی، صص8-1.

جاویدان، لیدا، و جوادی­فر، محدثه، 1394، تأثیرتکنولوژی آموزشی در آموزش ویادگیری دانش­آموزان، دومین کنفرانس ملی روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه آزاداسلامی واحد شادگان، صص704-700.

جلیل­آبکار، سمیه، و عاشوری، محمد، 1395، ناتوانی در یادگیری ویژه در نسخه پنجم راهنمای تشخیص وآماری، اختلال روانی وارائه الگو3 لایه­ای پاسخ به مداخله برای تشخیص، تعلیم و تربیت کودکان استثنایی، ش3، صص46-37.

رحیمی، سعید، و صداقت، مهرناز، ونریمانی، محمد، 1397، پیش­بینی طلاق عاطفی زوجین براساس الگوهای ارتباطی خانواده و ساختار انگیزشی، روانشناسی خانواده، ش2، صص38-27.

رهنما، اکبر، و غلامی­مهرداد، علی، 1383، بررسی وضعیت بهداشت روانی وجسمانی دانش­آموزان دیرآموز و عادی درمدارس استان همدان، دوماهنامه علمی-پژوهشی دانشگاه شاهد،دانشور رفتار، ش9 ، صص 48-35.

زارع بیدکی، فاطمه، و فتاحی، بهاره، و فلاح، ریحانه، و موسوی، اعظم­السادات، 1394، نقش معلم در تربیت اخلاقی جامعه، اولین کنفرانس علمی پژوهشی راهکارهای توسعه و ترویج آموزش علوم در ایران، صص 7-1.

سیف، سوسن، و شعاع­کاظمی، مهرانگیز، 1382، بررسی علل و عوامل مدرسه­گریزی دانش­آموزان دختر دبیرستان های شهر تهران، مطالعات زنان، ش2، صص 152-122.

شرقی، سکینه، 1391، وظایف والدین دارای اختلالات یادگیری، تعلیم و تربیت کودکان استثنایی، ش 112، صص 54-45.

عصاره، علیرضا،1373، بررسی مشکلات­آموزشی دانش آموزان و چگونگی مقابله با آنها، تربیت، ش 3، صص 24-20.

عصاره، علیرضا، 1372، بررسی مشکلات آموزشی دانش آموزان و چگونگی مقابله با آنها، تربیت، ش 82، صص 49-46.

لطف عطا، آیناز، 1387، تأثیر عوامل محیطی بر یادگیری و رفتار در محیط های آموزشی(ابتدایی) در شهر، فصلنامه مدیریت شهری، ش 21، صص 90-73.